

(۲)

بحثی تطبیقی

در

ریشه‌های تاریخی

حقوق تالیفی

و

حمایت حقوقی صنعتی

دکتر تقی لطفی

پروفسور گاه‌گاه و کیل داد کستری

رتال جامع علوم انسانی

۲

## دوران حمایت قانونی

با سیری شدن «عصر امتیازها» و همچنانکه آزادی تجارت و رقابت دوش بدوش علم و صنعت، فن و اختراع چاپ‌پیش می‌رفت، سوء استفاده از حقوق سازنده فکری، یعنی تکثیر و تجدید بی‌اجازه طبع و استفاده ناروا از اختراع و نام یا علامت بازرگانی دیگری، تقلید و تقلب نیز رواج می‌یافت. از سویی زبان امتیازها پس از آنکه از اوج تکامل گذشت، رفته رفته آشکار می‌گشت و «حق نامحدود اعطای امتیاز و انحصار و بهره برداری شخصی از آن»

نه تنها دیگر نمی توانست با موجهای بیگران فساد مقابله کند ، بلکه خود نیز گاه در نقض حقوق سازندگان همداستانی می نمود . بنابراین دخالت قانونگذار امری قطعی بنظر می رسید که می باید در تحدید اختیار اعطای امتیاز و توسعه مقررات مربوط بدان ، همچنین نظارت بر قدرت انحصاری دارنده امتیاز قانونی در مواردی که ممکن بود سوء استفاده کند ، چاره ای بیندیشد و در هر جامعه بروفق دستگاہ حقوق ملی آن و بر حسب شرایط بنوعی « حمایت قانونی از حقوق ابتکاری » برقرار سازد و به خود سرپهاوسفته بازپایان بدهد . حتی انگلستان که کشوری است با « حقوق ننوشته عادت » و « مجموعه قوانین مدون » بسبک فرانسوی نمی شناسد ، در این بخش از حقوق بسیار زود ، و شاید زودتر از دیگر کشورها شکلهای گوناگون مقررات قانونی ، (۱) را از قانون اصلی ، تکمیلی . اصلاحی و فشرده (۲) در « دستگاہ حقوق قضایی » خود وارد کرد که بعضی آنها هم امروز نیز بقوت خود باقی است . بر این مبنا « قوانین حقوق سازندگی » یکی پس از دیگری به ظهور و دوره طولانی حمایت قانونی تا نیمه دوم سده بیستم در کشورها به نمر می رسد (۳) .



بطور کلی جنبه مادی حمایت از حقوق سازنده فکری زودتر توجه واضع را بخود جلب می کند . و بر همین روال در تقسیمات علمی سده های اخیر نیز بواقع زندگی سازنده التفات می شود ، چنانکه بعضی (۴) مفهوم « حمایت تجارت » را شامل انحصار بازرگانی ، امتیاز اختراع ، علامت تجارتي و حق تالیفی ( انحصاری ) دانسته بحث در حقوق هنرمند را از مقوله بحث در حقوق تاجر می شمارند . سپس در سده بیستم حیثیت معنوی ، یعنی شخصیت سازنده هدف توجه قرار می گیرد و اکنون این جریان « حق شخصیت سازندگان » را در ذهن قانونگذار جلوه گر ساخته و در قوانین تازه تأثیر آغاز نموده است .

---

(۱) مانند « قانون انحصارها ، سال ۱۶۲۳ » در مورد امتیاز اختراعاتها که گروهی آنرا بلحاظ اهمیت « نخستین قانون اساسی (Magna Charta) حقوق اختراعاتها » می نامند . یا « قانون حق انحصاری ، سال ۱۷۰۹ » در ارتباط با حقوق تالیفی که همین دو پیشگامی آنها را در این زمینه به ثبوت می رساند .

2) Consolidation Act .

3) Eckhardt, S.57 ; Encyclopaedia Britannica, Patents, Copyright .

4) Stevens ' Elements , Table of Contents.

## حقوق تالیفی

بحث در مسایل مربوط به «حق انحصاری بر آثار ادبی» در دوران امتیازها، پس از رواج صنعت چاپ آغاز شد، چنانکه دیدیم. پیشرفت افزار و سپس دستگاه فنی چاپ فرصت طلبان را بفر «تجدید بی اجازه طبع»<sup>(۱)</sup> نسخه های کتاب انداخت. چه این کاری آسان و سودایی گرم بود. اندیشه حق انحصاری مؤلف در گرما گرم مقابله با همین نوع دزدی زاینده شد و در پی آن «حمایت از حق انحصاری»<sup>(۲)</sup> نیز همراه با پیشرفت چاپ راه کمال پیمود. حق تالیفی و حمایت آن پس از طی مرحله شکلی پذیری در انگلستان باعتبار خصلت اصلی آن «حق انحصاری» و در آلمان بلاحاط شخص محتاج به حمایت «حق مؤلف» - و البته در مرحله بعدی بهتر است بگوییم، «حق سازنده» - نامیده شد و با همین هیئت بقالب قانون درآمد.

حمایت قانونی از حق تالیفی در دوران قانونگذاری در دو سمت و از دو راه تکامل می یابد: یکی توسعه موضوع حمایت از راه گسترش مفهوم «اثر». قانونگذار رفته رفته آثار بیشتری را نیازمند به حمایت می بیند که در شمار آنهاست: «آثار هنری»، یعنی آثار نمایشی (درامی)، موسیقی، حکاکتی و مجسمه سازی، همچنین «آثار هنری فنی» مانند عکس، فیلم، صفحه گرامافن، آثار رادیویی و تلویزیونی و جز آنها؛ و دیگر شناسایی شکلهای تازه. تجاوز به حقوق تالیفی و خسارات آن که بر این پایه احکام قانونی نقض و خسارت حقوق تالیفی استوار است.

انگلستان. نخستین حقی که در قلمرو حقوق مؤلفان بریتانیا به حمایت قانونی نایل آمد، حق انحصاری ادبی<sup>(۳)</sup> بود. شرایط اجتماعی و وضع مؤلف و

- 1) The Unlawful Reproduction of Copies of Books ;  
Nachdruck.
- 2) The Copyright Protection.
- 3) The Literary Copyright.

ناشر در برابر خطر تجدید بی‌اجازه طبع اثر از روی نسخه چاپی آن در هنگام وضع این قانون چه بود؟ پاسخ را عریضه گروهی که خواستار حمایت از حق انحصاری و مبارزه با سرقت ادبی بودند، بروشنی بیان می‌کند:

آزادی که اکنون برپاست تا این رسم منطقی دیرین را درهم بشکنند، نمی‌توان بطرزی موثر مانع شد، مگر بایک قانون پارلمانی. زیرا در حقوق ننوشته عادت، کتابفروشی نمی‌تواند بیش از مخارجی که خسارت را به ثبوت برساند، پس بگیرد؛ ولی برای او غیر ممکن است که یک دهم، نه، شاید، یک صدم خسارتی را که متحمل می‌شود، ثابت کند؛ بدین علت که ممکن است هزاران نسخه تقلیدی (۱) در دستهای بیشمار در سراسر قلمرو پادشاهی پراکنده شده باشد، و او قادر به اثبات فروش آنها نباشد. از این گذشته، خواننده همیشه معسر است، و باین ترتیب خواهان باید هزینه‌های دادرسی خود را از دست بدهد. (هیچ انسانی تاکنون شناخته نشده که باین صورت مرتکب عمل خلاف شود و کسی نیز بدین سیرت هرگز پدید نخواهد آمد.) بنابراین تنها وسیله علاج در حقوق ننوشته عادت این است که ناکس را به مقررات دیوانعالی یا ناوگان پادشاهی محدود ساخت، چه هم اکنون نیز می‌خواهد این فعالیت شیطانی فاقد مجازات را ادامه دهد. از اینرو استدعا می‌کنیم که توقیف نسخه‌هایی تقلیدی یکی از مجازات‌هایی باشد که برای مرتکبان مقرر می‌گردد، (۲).

بدنبال این درخواستها نخستین «قانون حق انحصاری، ۱۷۰۹» در انگلستان

بتصویب رسید و به مؤلف یا مصنف کتاب در موردی که بچاپ رسیده بود، حق و آزادی انحصاری چاپ برای مدت بیست و یک سال و در موردی که بچاپ نرسیده بود، برای چهارده سال داده شد، باین شرط که پس از گذشت چهارده سال مزبور حق انحصاری چاپ یا تنظیم نسخه به مؤلف یا مصنف آن، چنانچه زنده بود، برای مدت چهارده سال دیگر باز گردد؛ عنوان کتاب می‌بایست در دفتر اتحادیه کتابفروشان به ثبت رسیده و نه نسخه به کتابخانه‌های معین تسلیم شده باشد.

قانون سال ۱۷۰۹ که می‌خواست از حق انحصاری مؤلف بیش از پیش حمایت کند، برخلاف انتظار باعث کاهش آن شد؛ چرا که بتصمیم مجلس لردان بمناسب دعوایی (۳) اثر این قانون محدود بدان شد که حقوق ننوشته عادت را

(۱) مقصود نسخه‌هایی است که بی‌اجازه تجدیدطبع می‌شد.

(۲) S. Copinger, p. 9.

(۳) Donaldson v. Becket, 1774; Copinger, p. 10.

در آثار انتشار یافته از میان ببرد، هر چند حقوق نوشته عادت را در آثار انتشار  
نایافته بجای خود باقی گذارد.

پس از قانون ۱۷۰۹ مقررات دیگری نیز برای حفظ حق انحصاری دانشگاهها  
در مورد نسخه‌هایی که به آنها داده می‌شد، و دیگر مدت بقای حق انحصاری  
ادبی وضع شد، ولی تمام این مقررات با «قانون حق انحصاری، ۱۸۴۲» از  
اعتبار افتاد.

کسی که در تهیه مقدمات تصویب قانون ۱۸۴۲ کوشش بسیار نمود و حقوق  
بریتانیا از وی به نیکی یاد می‌کند، مردی بود بنام سر جنت تالفورد (۱). تالفورد  
پنج سال زحمت کشید تا این قانون بگذرد؛ در مبارزه سر سخنانه خود برای جلب  
موافقت پارلمان با «توسعه مدت حمایت» آثار ادبی می‌گفت:

«در تحدید مدت حق مولف در عمر طبیعی او، اگر پس از دوره کوتاه بیست و هشت سال زنده  
بماند، چیزی بسیار نا عادلانه نهفته است، چه از سن و تجربه آن پادشاه احتمالی رادریغ  
می‌دارد که برای جوانی روادانسته - برای جوانی که باندازه کافی پر از امید است و از وفانکردن  
بوعده‌ها لذت می‌برد. این امر جایزه ایست برای شتاب، چه دانشجوی زحمتکشی که نیروی  
خود را ممکن بود صرف تکمیل اثری که «دنیا نمی‌خواهد بمیرد»، آگاه می‌سازد که  
هر چه بیشتر زندگی خود را وقف تکمیل آن کند، بهمان اندازه منافع وی در  
نتایج آن محدودتر خواهد بود. چون جریان پادشاه را در لحظه‌ای متوقف می‌سازد  
که حداکثر نیاز بدان هست؛ و زمانی که رافت طبیعت می‌توانست از آخری مصیبت آن وسیله  
نگاهداری و رفاه بازماندگان را تحصیل کند - در لحظه‌ای که نام او بنفع پرشکوه کسور  
پوشیده می‌شود - زمانی که انحرافها، ناتوانیهای او دیگر لبخند یا تکان شایه بر نمی‌انگیزند -  
زمانی که مهر آخرین به گردش زمینی او زده شد و آثار وی جای خود را در میان ادبیات  
نمونه گذشته کشور او باز یافت - قوانین شما اعلام می‌دارد که آثار او می‌باید ملك شما گردد،  
و شما با ضبط میراث فرزندان وی باو اجر می‌دهید» (۲).

قانون سال ۱۸۴۲ مدت حمایت از حق انحصاری را افزایش داد، ولی  
چگونگی حمایت بر حسب اینکه کتاب در زندگی مولف یا پس از وی بچاپ  
می‌رسید، اختلاف می‌پذیرفت: مدت حمایت در مورد کتابهای انتشار یافته تمام  
عمر مولف و هفت سال پس از مرگ او، در مورد کتابهایی که پس از مرگ مولف

1) Serjent Talfourd.

(۲) درباره متن انگلیسی این اعتراض نگاه به کپینبرگر، ص ۱۰ ببعد.

انتشار می‌یافت، چهل و دو سال از تاریخ انتشار بود؛ این حق انحصاری به دارنده (نسخه خطی مؤلف و نماینده او تعلق داشت. این قانون کتاب را تعریف و ثبت آنرا در بورس کتابفروشان در لندن پیش‌بینی می‌کرد، هیچ دعوایی نسبت به تجاوز به حق انحصاری مسموع نبود، مگر اینکه کتاب به ثبت رسیده باشد. همچنین حقوق انحصاری دارندگان دایرةالمعارف، مجله، نشریه متناوب یا کتابهایی که بطور مسلسل چاپ می‌شد، برسمیت می‌شناخت. قانون ۱۸۴۲ با وجود نواقصی که در فن تدوین و موضوع داشت، سالهای متمادی بقوت خود باقی بود.

**حق انحصاری هنری (۱)**

مقررات حق انحصاری در قلمرو تألیفی نخست در بریتانیا از «منع طبع مجدد غیر قانونی نسخه‌های کتاب»، گفتگو می‌کرد. سپس حق مزبور بطور کلی «اثر نوشته»، و پس از آن رفته‌رفته در اروپا آثار کنده‌کاری، مجسمه‌سازی، نمایشی، موسیقی، صفحه‌گرامافن و فیلم، و در زمان اخیر اجراهای رادیویی و تلویزیونی را در بر گرفت.

**حق انحصاری کنده‌کاری (۲).** شناسایی حق انحصاری هنری در حقیقت به زمانی باز می‌گردد که چاپ سنگی و کنده‌کاریها (حکاکی روی چوب یا فلز بکامک قلم یا اسپد<sup>(۳)</sup>) رونق گرفت. از اینجا نوع تازه حق انحصاری هنری در متن قانون نمودار می‌شود، و در حقیقت برای نخستین بار در بریتانیای کبیر بشکل «قانون حق انحصاری کنده‌کاری، ۱۷۳۴». کنده‌گر حمایتی برابر چهارده سال می‌یابد؛ ولی حمایت این قانون شامل اثری که کنده‌کار «رسم‌کننده طرح اثر» آن نبود، نمی‌شد! علت این نارسایی آن بود که هگارت<sup>(۴)</sup>، شخصی که بنفوذ وی این قانون گذشته

1) The Artistic Copyright .

2) The Engraving Copyright .

۳) گراورسازی، کلیشه‌سازی بکامک عکاسی از پدیده‌های بعدی صنعت چاپ است. استادکار در آغاز حروف، طرح یا شکل را روی سنگ یا صفحه چوبی یا فلزی می‌کند یا زمینه را در می‌آورد و صفحه چاپ را می‌ساخت.

4) Hogart .

بود، خود هم رسم می‌کرد و هم حکاکی او اثری را نمی‌ساخت، مگر آنکه از پیش نمونه آنرا رسم کرده باشد<sup>(۱)</sup>. این اشتباه در قدم بعد (قانون سال ۱۷۳۶) جبران شد و قانون از هر کس که از روی اثر اصلی شخص دیگر کهنه‌کاری می‌نمود، حمایت می‌کرد. مدت حمایت از کهنه‌کاری نیز به بیست و هشت سال افزایش یافت. ثبت لازم نبود، ولی نام سازنده و تاریخ اولین انتشار می‌بایست روی صفحه نقش و در هر نسخه بچاپ برسد. «قانون حق انحصاری چاپها، ۱۷۷۷» از تقلید و استفاده بی‌اجازه<sup>(۲)</sup> در کهنه‌کاری بیشتر جلوگیری کرد. قانون سال ۱۸۵۲ مقررات کهنه‌کاری را به آثار چاپ سنگی یا طرز مکانیکی دیگر تسری داد.

**حق انحصاری مجسمه سازی<sup>(۳)</sup>.** پیکرها دو مین موضوع حمایت هنری انگلستان بودند، «قانون حق انحصاری مجسمه سازی، ۱۸۱۴»؛ مدت حمایت چهارده سال و در صورت حیات پیکر ساز قابل تجدید برای چهارده سال دیگر حق انحصاری وقتی به هنرمند داده می‌شد که نام وی و تاریخ نشر در هر پیکر جداگانه ظاهر باشد.

**حق اجرای موسیقی و نمایشی<sup>(۴)</sup>.** رویه قضایی انگلستان پایان سده هجدهم ساخته<sup>(۵)</sup> موسیقی یا نمایشی را در حکم «کتاب» تلقی می‌کرد تا بتواند آنرا داخل در مفهوم حق انحصاری بر اثر ادبی و مشمول «حق انحصار چاپ» سازد<sup>(۶)</sup>. ولی حق اجرای چنین اثری هنوز بموجب قانون محفوظ نبود. برای نخستین بار «قانون حق انحصاری نمایشی، ۱۸۳۳» «حق انحصاری اجرای همگانی آثار نمایشی» را برای مدت بیست و هشت سال و در صورت بقای سازنده برای مانده عمر او، تفویض نمود، مشروط بر آنکه اثر چاپ و منتشر شده باشد. حق اجرای

1 ) Copinger, P. 11.

2 ) Piracy.

3 ) The Sculpture Copyright.

4 ) Musical and Dramatic Performing Rights.

5 ) Composition.

6 ) Bach v. Longman, 1777; Storace v. Longman, 1788.

نمایشی و موسیقی یا اثر موسیقیدار هر دو در «قانون حق انحصاری ادبی، ۱۸۴۲» که پیشتر از آن سخن رفت، تضمین شد. این قانون مدت حمایت حق اجرای دو گروه آثار نامبرده را با مدت مقرر در مورد کتاب یکسان نمود، باری مدت چهل و دو سال یا زندگی سازنده و هفت سال پس از مرگ وی. همچنین خطابه (سخنرانی، درس، وعظ) نیز از حمایت همانند دو گروه بالا برخوردار گشت. **حق انحصاری نقاشی، رسم و عکس** (۱). آخرین طبقه آثاری که حمایت قانون شامل آنها شد، عبارت بود از پرده نقاشی، رسم و عکس: «قانون حق انحصاری صنایع مستظرفه، ۱۸۶۲»؛ با مدت حمایتی برای تمام عمر پدید آورنده اثر و هفت سال پس از مرگ وی. ولی متن قانون مزبور آنچنان بود که اگر هنرمند در موقع فروش اثر اصلی خود حفظ حق انحصاری خود را بصورت نوشته از خریدار تحصیل نمی کرد، حمایت یاد شده را از دست می داد. بعلاوه ثبت نیز شرط اقامه دعوی بود (۲).

**صفحه گرامافن.** از آنجا که صفحه گرامافن کتاب بشمار نمی رفت و مشمول قانون ۱۸۴۲ نمی گشت، پر کردن آثار موسیقی در صفحه در آن زمان، نقص حقوق انحصاری بمعنای منظور قانون ۱۸۴۲ شمرده نمی شد و رویه (۳) نیز بر حمایت آن جاری نبود. از طرفی با آنکه آثار منتشر نشده فاقد حمایت قانونی بود، حقوق ننوخته عادت حق انحصاری بر آنها را برسمیت می شناخت.

\*\*\*  
تال مخ علوم انسانی

با توجه به آنچه گذشت، حقوق بریتانیا تا نیمه سده نوزدهم نخستین شکلهای حق انحصاری را در قلمرو تألیفی برسمیت شناخته و برای هر کدام قانونی وضع نموده بود. ولی از آنجا که این مقررات پراکنده و فهم آن اغلب دشوار و در نیل به مقصود نارسا بود، احساس می شد که يك «قانون فشرده و

1) The Fine Art Copyright.

2) Copinger P 13; E. B., Copyright, P. 414.

3) Boasey v. Wright, 1900.



جامع و واحدی، ضرورت دارد، قانونی که کلیت، وحدت و شمول مفاهیم را تضمین کند. بهمین جهت « کمیسیون سلطنتی سال ۱۸۷۵ » مأمور شد تا درباره قوانین حق انحصاری تحقیق کند. گزارش این کمیسیون در سال ۱۸۷۸ حکایت دارد:

« نخستین ملاحظه‌ای که مطالعه قوانین موجود متبادر به ذهن می‌سازد، این است که شکل آنها، در تمایز با محتوی آنها، در نظر ما بد جلوه می‌کند. قوانین مزبور سراسر فاقد هر گونه ترتیبی است. ناامام، چه بسا تاریک، و حتی اگر با مطالعه روشن شود، در بسیاری قسمتها بطوری بدبیان شده که کسی که آنها را این گونه مطالعه نکند، نمی‌تواند انتظار درک آنها را داشته باشد. اصول حقوق نوشته عادت که ریشه قوانین است، هرگز حل و فصل نگردیده. دعاوی مشهور میلیار بطرفیت تایلور، دونالدس بطرفیت بکت و جفریزز بطرفیت بوسی با اختلاف عقیده میان برجسته‌ترین دادرسانی که تاکنون برمسند قضا نشسته‌اند، خاتمه پذیرفته. چهارده قانون پارلمانی که با موضوع سروکار دارند، در زمانهای مختلف میان ۱۷۳۵ و ۱۸۷۵ تصویب شده‌اند. آنها بسبکهای گوناگون بیان گشته‌اند، و برخی طوری بیان شده که به سختی درک شوند. ابهام سبک، هرچند، تنها یکی از نواقص این قوانین است. نظم آنها اغلب بدتر از سبک آنهاست. و براین امر قانون حق انحصاری ۱۸۴۲ مثال بارزی است. » (۱).

با وجود توضیح اعضای کمیسیون «قانون فشرده واحدی» به تصویب نرسید. از جمله موانع اشکالاتی بود که بریتانیا با مستعمرات داشت و تغییر مقررات جاری در رابطه با آنها اثر می‌گذاشت.



پس از وضع قوانین راجع به حقوق انحصاری هنری در انگلستان هنوز راههایی برای سوءاستفاده وجود داشت؛ چنانکه مردی حقوق اجرای آثار را می‌خرید و اشخاص بیگناه ناآگاه را که اثری اجرایی نمودند، ملزم به پرداخت جریمه می‌کرد و بدین وسیله حقوق اجرای موسیقی را بازیچه می‌ساخت (۲). روح حقوق انگلستان این گونه نتیجه‌های زیانبخش را از چشم قانون نوشته می‌دید، در حالیکه قانون در موارد نظیر حکم به مجازات هم کرده بود. برای

1 ) S. Copinger, P. 13.

2 ) Copinger, P. 12 .

رفع این مشکل قانون حق انحصاری بر قطعه های موسیقی سال ۱۸۸۲ و ۱۸۸۸ گذشت که مقرر می داشت: «حفظ حقوق انحصاری اجرای علنی هر اثر موسیقی» بایست در هر نسخه منتشر شده به چاپ برسد، مسئله پرداخت هزینه و مبلغ جریمه رادادگاه تشخیص دهد. ولی باز تخطی به حقوق دارندگان حقوق انحصاری بر آثار موسیقی و زیان آنان بهمین جا خاتمه نپذیرفت؛ چه پخش نسخه های سرود و موسیقی که بی اجازه چاپ شده بود و دستفروشان در خیابانها می فروختند، تنها يك روی قضیه بود. مشکل بزرگتر این بود که زیان دیده نمی توانست شخص معینی را یافته بر او اقامه دعوی تجاوز به حقوق کند! این اوضاع و احوال باعث شد که «قانون (دادرسی اختصاری)»، ۱۹۰۲، و «قانون حق انحصاری موسیقی»، ۱۹۰۶، تصویب برسد. هدف این دو قانون بکار بستن روشهای تند و کوتاه در دادرسی بر ضد متخلفان نسبت به حقوق انحصاری موسیقی بود.



بمنظور توسعه دایره شمول حق انحصاری و اینکه تنها محدود به «حق تکثیر نسخه ها» نباشد، بلکه دیگر شکلهای حقوق مربوط به کارسازندگی معنوی، از جمله حق اجرای آثار نمایشی و موسیقی را نیز دربر بگیرد، قانون «حق انحصاری»، ۱۹۱۱، همه قوانین مدون حق انحصاری پیش از خود را با استثنای يك بخش از «قانون حق انحصاری صنایع مستظرفه»، ۱۸۶۲، که هر گونه تغییر یا تحریف متقلبانه آثار هنرمندان را کیفری می شمرد، و همچنین دو قانون جزایی کوتاه در فروش نسخه های تقلیدی بی اجازه آثار موسیقی را لغو کرد. قانون ۱۹۱۱ می گفت، هیچکس نمی تواند حق انحصاری داشته باشد، مگر آنکه واجد شرایط پیش بینی شده باشد. باین ترتیب «حق انحصاری مرسوم در حقوق نوشته عادت» که پیشتر در مورد آثار منتشر نشده (۱) بر سمیت شناخته بود، اینک اعتبار خود را

#### 1) Common law copyright in unpublished works.

حق انحصاری بر آثار منتشر شده و منتشر شده در حقیقت شبیه یکدیگرند؛ اختلاف

تنها در شرایط محدود کننده قلمرو حمایت و مدت حمایت است.

از دست می‌داد و قانون خود بنحوی دیگر حمایت از اثر منتشر نشده را بعهده می‌گرفت.  
آمریکا. حقوق انحصاری پدید آوردندگان اثر پیش از تشکیل ایالت‌های  
متحده (۱۷۸۳) بوسیله «حقوق نوشته عادت» بطرزی پراگنده حفظ می‌شد و  
از این حیث میان دو دستگاه حقوقی بریتانیا و آمریکا شباهت کامل بمقیاس  
تاریخی موجود است.

حمایت قانونی از حق انحصاری با وضع قوانین محلی آغاز گشت و با قانون  
سراسری (اساسی) گسترش یافت. علت سرعت تحصیل حمایت پارلمانی در این  
زمینه نیرومندی جنبشی بود که بر هبری نوآبستر<sup>(۱)</sup> رهبری می‌شد؛ در سال  
۱۷۸۳ در کانکتیکات<sup>(۲)</sup> و سپس در ماساچوست قانونی گذشت که «حمایت از حق  
انحصاری بوسیله قانون» را برقرار می‌ساخت. مدت حق انحصاری بر طبق این  
دو «قانون ایالتی» چهارده سال بود با حق تجدید برای چهارده سال دیگر، در  
صورتی که مؤلف در موقع انقضای مدت هنوز در قید حیات بود. در اندک زمانی  
ایالت‌های دیگر نیز به این جریان پیوستند، بطوری که تا اوایل سال ۱۷۸۶ ده  
ایالت دیگر قوانین حق انحصاری برای مدت‌های مختلف وضع کردند. این قوانین  
در بنیاد و شکل از فرمان ۱۷۱۰ انگلستان معروف به «قانون کوین آن»<sup>(۳)</sup> پیروی  
می‌کردند.

لزوم شناسایی حمایت قانونی تألیفی در آمریکا در فاصله‌ای کوتاه با چنان  
سرعتی آشکار و همگانی شد که قانون اساسی سال ۱۷۸۹ بمنظور ایجاد مبنای  
لازم قانونی اصلی<sup>(۴)</sup> بدان اختصاص داد، اصلی که به کنگره اختیار می‌داد تا از  
«پیشرفت علم و هنرهای سودمند از راه تضمین حق انحصاری مؤلفان و مخترعان

1) Noah Webster.

2) Connecticut.

3) The Act of Queen Anne.

(۴) درباره متن انگلیسی این اصل و تفسیر آن نگاهی نیز به ترجمه سخنرانی

پرفسور اولمر، ص ۱۲ شماره ۱۱۱/۱۱۰ همین مجله.

بر نوشته‌ها و کشفهای مربوط آنان برای مدت محدود، پشتیبانی کند.  
پس از تصویب قانون اساسی ۱۷۸۹ کنگره قوانین عادی متعددی در موضوع  
حقوق انحصاری معنوی وضع کرد؛ چنانکه در سال ۱۷۹۰ زیر تأثیر بخشهای  
نواو بستر و دیگر پیشوایان ادب «نخستین قانون ملی» امریکارا گذراند: مؤلف  
یا مصنف اعم از تبعه یا ساکنه، وراثت یا نمایندگی او در مورد کتاب، نقشه یا طرح  
جغرافیایی از «حمایت از حق انحصاری» برای مدت چهارده سال با حق تجدید  
برای چهارده سال دیگر در زمان انقضا برخوردار می‌شد. این قانون مقرراتی  
در باره «تودیع صفحه عنوان کتاب چاپی پیش از انتشار» در دفتر دادگاه بخش،  
دیگر «مجازات چاپ بی‌اجازه و ضبط نسخه‌های چاپ شده و جریمه پنجاه سنت  
برای هر صفحه کشف شده» بدست می‌داد. نصف این جریمه به دارنده حق انحصاری  
و نصف دیگر به دولت تعلق می‌گرفت.

قانون بعدی در سال ۱۸۰۲ به تصویب رسید که می‌گفت، «حق انحصار روی  
صفحه عنوان یا پشت آن» باید لاجاپ بشود و همین شیوه نسبت به نمونه‌ها، کننده-  
کاریها و سیاه قلم که حق انحصاری آنها به ثبت رسیده است، بکار رود. قانون سال  
۱۸۱۹ بداد گاه سیار متحده حق قضاوت در مورد حقوق انحصاری می‌داد.

قانون سال ۱۸۳۱ فشرده همه قوانین پیش از خود بود. این قانون «حمایت  
از ساخته‌های موسیقی» را به بیست و هشت سال افزایش داد و آنرا برای چهارده  
سال دیگر قابل تجدید دانست و این حق را نه تنها برای مصنف، بلکه برای  
بیوه یا فرزندان او نیز بر رسمیت شناخت. مقررات اعلان حق در جراید-  
باستثنای مورد تجدید آن - لغو شد. قانون سال ۱۸۳۴ مقرر می‌داشت که ثبت  
در دادگاه اصلی بایست در مورد هر نوع انتقال حق تألیفی بعمل آید.

قانون سال ۱۸۴۶ کنگره تشکیل «سازمان اسمیت سان» را اعلام و مقرر  
نمود که برای تأمین و حفظ حقوق انحصاری يك نسخه از کتاب به کتابخانه این  
سازمان، همچنین يك نسخه از کتابی که «حق انحصاری محفوظ» کسب کرده  
بود، به «کتابخانه کنگره» تسلیم شود؛ تسلیم و تودیع نسخه برای تهیه فهرست

کتابها در کتابخانه کنگره ضرورت داشت و در همه قوانین بعدی نیز تایید شد. بکمک این فهرست کسب اطلاعات فوری و قابل اطمینان درباره حقوق انحصاری ممکن می‌گشت. در سالهای بعد اطلاعات مزبور از دفتر حقوق انحصاری بر اثر ادبی تحصیل نمی‌شد. کسی که می‌خواست بداند، کتاب معین در سلطه و اختیار عموم هست یا نه، یا چه کسی بر طبق ثبت صاحب حقوق انحصاری است، باستناد قانون ۱۸۴۸ به «کتابدار کنگره» - و پس از تشکیل دفتر حقوق انحصاری به دایرة ثبت این دفتر - درخواست می‌داد. ثبت حقوق انحصاری ادبی بدین سان، وضع حقوقی «فرآورده‌های معنوی» را به روشنی و دقت نشان می‌داد، امنیت و اطمینان را در قلمرو حقوق تالیفی استوار می‌ساخت، و دیگر آنکه وسیله رفاه ذینفع بود و برای ناشران و محفل‌های خریدار کتاب و دادوستد اهمیتی بسزا داشت.

حقوق انحصاری اجرای نمایشها با قانون سال ۱۸۵۶ تأمین شد. قانون ۱۸۵۹ مراقبت از حقوق انحصاری را به اداره ایالتی واگذار کرد. قانون ۱۸۶۱ پژوهش در تمام دعاوی حقوق انحصاری را صرف نظر از نصاب مالی خواسته پذیرفت. قانون ۱۸۶۵ نظارت کتابخانه کنگره را بر نسخه‌های کتاب ثبت شده تودיעی از نو برقرار ساخت؛ تودیع می‌بایست در ظرف يك ماه از تاریخ انتشار صورت گیرد. حکم تودیع شامل هر گونه کتاب، همچنین آثار هنر، عکس و منفی نیز می‌شد. قانون اصلاحی ۱۸۷۶ برای عدم تودیع در مهلت جریمه معین کرد. در خلال چهار سال بعد دوازده قانون دیگر در ارتباط با حقوق انحصاری وضع شد.

در سال ۱۸۷۰ «قانون عمومی» گذشت که همه قوانین حقوق انحصاری پس از وضع قانون اساسی را لغو و حمایت را نه تنها بر آثار ادبی، بلکه بر نقاشی، رسم، مجسمه سازی، کار رنگ و نمونه‌ها توسعه داد؛ نظارت دادگاههای بخش را را که مبتنی بر «طریقه ثبت» بود، ملغی و کتابدار کنگره را «مامور حقوق انحصاری» ساخت. بر طبق این قانون «عنوان چاپی کتاب» می‌باید پیش از انتشار برای ضبط و بایگانی تودیع و دو نسخه هم در ظرف ده روز پس از انتشار تسلیم

شود. جمیع آوری و تنظیم مقررات پراکنده پیشین راجع به حقوق انحصاری در قانون ۱۸۷۳ صورت گرفت و این قانون نیز بارها و مهمتر از همه در سال ۱۸۹۱ اصلاح شد.

قانون سال ۱۹۰۹ می خواست قوانین حقوق انحصاری تالیفی را اصلاح کند، خلاصه و فشرده و یکجا سازد. ولی خود در سالهای ۱۹۱۲، ۱۹۱۴ و ۱۹۱۹ اصلاح شد و پس از آن قوانین حقوق انحصاری امریکا در تاریخ چهارم مارس ۱۹۴۷، یعنی صد و پنجاه و هشت سال پس از دستور قانون اساسی، در «مجموعه» گردآوری شد که قانون حاکم آمریکا است. باینهمه تنها حمایت از حق تالیفی در «اثر منتشر شده» متکی بر قوانین کنسکره است؛ «حق تالیفی در اثر منتشر نشده» بوسیله حقوق ننوشته عادت حمایت می شود، چنانکه در بریتانیا نیز تاپیش از سال ۱۹۱۱ همین رویه برقرار بود (۱).

فرانسه. اولین قانون حق تالیفی بمعنای خاص فرانسه که برای مؤلف بطور کلی حق مستقل بر اثر وی را می شناخت، بسال ۱۷۹۳ بتصویب رسید. آلمان. «حق ناشریا حق بنگاه نشر» (۲) ابتدا در «حقوق سراسری ایالت پروس» بطور کلی و در صورتی که ناشر از مؤلف چنین حقی را بطور قانونی تحصیل کرده بود، مورد حمایت قرار گرفت. ولی اولین قانون تالیفی آلمان «قانون پروس، ۱۸۳۷» شمرده می شود. از زوی این قانون ممالک دیگر آلمان قوانین تالیفی وضع کردند.

پس از تشکیل امپراتوری آلمان «نخستین مقررات تالیفی برای سراسر آلمان» در سال ۱۸۷۰ بتصویب رسید. برطبق این قانون «تجدید بی اجازه چاپ» مشمول مجازات می شد؛ شکلهای دیگر حمایت قانونی حقوق سازنده معنوی با «قانون حمایت از آثار نوشته و آثار موسیقی» و بدنبال آن «قانون حمایت از آثار هنری، تجسمی، عکسی و نمونه های ذوقی» بسال ۱۸۷۶ بوجود آمد (۳).

1) Copinger, pp. 433 - 34.

2) Verlagsrecht.

3) Wiéfels, S. 61; Mitteis, S. 45 f.

این صفحه در اصل مجله ناقص بوده است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

این صفحه در اصل مجله ناقص بوده است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



است که دستکار پیشه‌ور را از کسب عادی باز دارد یا قیمت اشمه را بالا ببرد یا از کیفیت جنس بکاهد یا مقام پادشاهی را بمنظور اعطای امتیاز فریب داده بگوید بفتح عموم است، و حال آنکه در واقع نباشد. در جریان این دادرسی نامی از امتیاز تجارت جدید یا اختراع تازه برده نمی‌شد، ولی وکیل خوانده اعتبار چنین امتیازی را اذعان داشت.

اعلامیه ۱۶۱۰ یا کتاب بوئتی (۱) نیز اهمیت انحصارها را گوشزد می‌کند و دیگران را از تحطی بدانها بر حذر برمی‌دارد.

اعلام مشروعیت امتیاز اختراعه‌ها در دادگاه نخستین بار در سال ۱۶۱۵ صورت می‌پذیرد؛ در گزارش پارچه‌بافان در دعوی ایپسویچ (۲) گفته می‌شود: «... اگر کسی در اختراع جدید و تجارت جدیدی در داخل قلمرو پادشاهی زندگی خود را بخطر انداخته، دارایی یا سرمایه خود را صرف نموده و غیره، یا اگر کسی چیز تازه‌ای کشف کرده، در این گونه موارد ممکن است اعلیحضرت همایون پادشاه بجبران مخارج و زحمت وی فرمانی اعطا کنند باینکه تنها او بایست بچنین تجارت یا داد و ستدی برای مدت معین اشتغال ورزد، چون در بدو امر مردم قلمرو آموخته نبوده علم و مهارت اشتغال بدانرا ندارند. ولی وقتی که امتیاز اختراع منقضی باشد، اعلیحضرت پادشاه نمی‌توانند بر آن اساس امتیاز جدیدی اعطا کنند» (۳).

مندرجات کتاب بوئتی در «قانون انحصارها، ۱۶۲۳» که در حقیقت «قانون ضد انحصارها» بود و شمه‌ای از آن گذشت (۴)، درج یافت. بخش ششم این قانون در واقع «نخستین قواعد قانونی حمایت از مخترع» را بدست می‌دهد و در حقیقت پایه تاریخی اعطای امتیازهای اختراع بشکل نوین آنهاست. اصولی که در آن مندرج است، با گذشت سیصدسال تا امروز تغییر نپذیرفته. این قانون همه امتیازهای اعطایی را باطل می‌ساخت، مگر در مورد اختراعاتی تازه، آنهم اصولاً برای چهارده سال. پادشاه می‌توانست به مخترع حقیقی جهت کار انفرادی تجارنی یا تولیدکارخانه‌ای «برک امتیاز اختراع» بدهد، ولی قانون نیز برای مخترع «حق ادعای حمایت» نمی‌شناخت.

قانون ۱۶۲۳ در عمل بی‌نتیجه ماند، چه «عصر امتیازها» هنوز سپری نشده بود و برای حفظ قدرت خویش تقلا می‌کرد. این وضع تا آغاز «جنگ داخلی» (۵) ادامه داشت. از سال ۱۶۴۹ بابرقراری شکل تازه حکومت (۶) امتیاز اختراعه‌ها همچنان اعطا و مقررات مربوط به آن تا مدتی پس از «اعاده بوضع سابق» (۷) بی‌تغییر اجرا می‌شد. رویه قضایی نیز سیرت

1) The Book of Bounty ; Shelley, p . 3.

2) The Clothworkers of Ipswich Case .

3) S . Shelley, P . 3.

۴) ترجمه بخش ششم «قانون انحصارها، ۱۶۲۳» درس ۱۰۸ شماره ۱۱۲ همین مجله بطبع رسیده است.

5) The Great Rebellion, 1642 - 49 .

6) The Commonwealth, 1649 - 60

7) The Restoration, 1660.



« قانون اصلاح حقوق امتیاز اختراع ، ۱۸۵۲ ، اولین قانون اختصاصی  
دانشکستان در این زمینه است ؛ متقاضی امتیاز اختراع ملزم بود که بدرخواست  
خود توصیف موقت یا توصیف کامل اختراع را ضمیمه کند . توصیف موقت  
می بایست ماهیت اختراع ، توصیف کامل بصراحت و بخصوص ماهیت و طریقه  
اجرای اختراع را تشریح و تعیین کند . اگر درخواست کننده توصیف موقت  
را تودیع می نمود ، مکلف بود توصیف کامل را در ظرف شش ماه تسلیم کند . بنا بر  
این تغییرهای مهم در تشریفات تحصیل امتیاز (شامل حمایت موقت) در قانون  
سال ۱۸۵۲ عنوان شد .

کام دیگر را « قانون امتیاز اختراعتها ، نمونه ها و علامتهای تجارتي ،  
۱۸۸۳ » برداشت که می گفت توصیف کامل با اعلام صریح و مشخص اختراع مورد  
تقاضا خاتمه می پذیرد . این قانون در مجموع خود راجع به مقررات تشریفات  
و آیین دادرسی بود و تأثیری بر اصول منعکس در مقررات گذشته نداشت . قوانین  
اصلاحی سالهای ۸۸ - ۱۸۸۳ شالوده نظم امروزی بریتانیا را در قلمرو امتیاز  
قانونی اختراع پی ریزی کرد . ولی از آنجا که مقررات مزبور گرفتار پراکندگی  
بود ، بعدها قانون فشرده ای بنام « قانون امتیاز اختراعتها و نمونه ها ، ۱۹۰۷ »  
بتصویب رسید که مقررات جدیدی را وارد حقوق بریتانیا کرد ؛ چنانکه حمایت  
از امتیاز مخترع در نمایشگاه صنعتی یا بین المللی و جلوگیری از لطمه بحقوق  
مخترع در مدت نمایش ، « امتیاز مشترك اختراع » که محصول ابتکار مشترك چند  
نفر باشد ، امتیاز اضافی در مورد تقاضای اضافه بر درخواست پیشین امتیاز بسبب  
اصلاح یا تغییر جزئی آن اختراع ، قابل فروش بودن امتیاز اختراع ، پروانه  
اجباری - وقتی که دارنده امتیاز می باید بعلت بکار بردن اختراع اجازه به ثالث  
که این امر را به ثبوت رسانیده ، بدهد - پروانه اجباری بعلت مصالح عمومی ،  
الغای امتیاز و تشریفات تقاضای امتیاز بانضمام توصیف ( تعیین خصوصیات )

موقت یا کامل را از راه تجدید مقررات گذشته بصراحت معلوم و نیز مشخصات کار گزار امتیاز اختراعیها<sup>(۱)</sup>، کسانی که خود را وقف این رشته تجارت می کردند و شرایط سخت اشتغال به این حرفه را بروشنی بیان می کرد.

قانون سال ۱۹۱۹ ضمن اصلاح قانون ۱۹۰۷ طبقات اصلی اختراعیهای قابل ثبت و اعطای امتیاز را مشخص و در مورد پروانه های اجباری و الغای امتیازها و خسارت تجاوز به امتیاز اختراع قواعد تازه ای وضع می نمود. مفاهیم راجع به وصفهای اختراع - اینکه جدید و قابل استفاده باشد - استعمال کننده، حق تقدم و جز آنها در عمل و رویه قضایی نضج گرفته توسعه یافت<sup>(۲)</sup>.



در سیر تاریخی «حقوق نوشته امتیاز اختراعیهای بریتانیا» دو مسئله اساسی در شکلداد<sup>(۳)</sup> این حق پیوسته مطرح بوده تا اینکه امتیاز مخترع در عمل به حقیقت پیوندد؛ نخست اینکه امتیاز از چه دستی باید تلقی شود؛ و دویم اختلاف در امتیاز کجا حل و فصل گردد. و اکنون اندکی درباره این دو مطلب:

- صلاحیت اعطای برک امتیاز اختراع از آغاز سده هفدهم بوجود می آید؛ «قانون انحصارها، ۱۶۲۳» حق زانی و موروثی پادشاه را که به اتباع خویش انحصار تجارتهی یا فعالیت کارخانه ای می داد، برسمیت می شناخت، چنانکه حقوق ننوشته عادت نیز بر همین پاشنه می چرخید. بنا بر این قانون نامبرده از این حیث نه اختیار تازه ای می داد و نه سلب می کرد، بلکه نظارت می نمود، می شناخت و محدود می ساخت؛ «حق تاج و تخت» در مقررات بعدی نیز همچنان حفظ می شد و سلوک قانونگذار در گذشت سالها بر این بود که این حق، حق اعطای برک امتیاز اختراع یا خودداری از دادن امتیاز بر طرف یا محدود نشود.

1) Patent agent; Patentanwalt.

2) S. Griffiths, pp. 2-3; J. W. Smith, pp. 224; E.B., patent law.

3) درباره مفهوم این اصطلاح نگاه به پاورقی شماره ۳ ص ۱۴ شماره ۱۰۹ همین مجله.

«برگ امتیاز اختراع»<sup>(۱)</sup> تا سال ۱۸۸۳ نامه سرگشاده<sup>(۲)</sup> بود، بالای آن مهر نداشت، «مهر بزرگ» پایین آن آویخته؛ به عموم خطاب می‌کرد و هر فردی می‌توانست آنرا ببیند. هر يك از اتباع قلمرو بریتانیا ملزم بود که مهر بزرگ پادشاه را محترم بدارد.

از سال ۱۸۸۳ «مهر اداره ثبت اختراعات» جانشین مهر بزرگ شد. برگ امتیاز از این پس نامه بازی بود با مهر اداره ثبت اختراعات حاوی امتیاز انحصاری اختراع که تاج و تخت اعطا می‌کرد. و امروز نیز دارنده امتیاز اختراع حق خود را ناشی از اجازه سلطنتی می‌داند، نه قانون. و از اینجا حقوقدانان انگلستان می‌گویند، امتیاز اختراع امتیازی است که بوسیله سلطنت بموجب حقوق ممتاز، قدیمی یا موروثی به «فرد» اعطا می‌شود و برگ امتیاز اختراع که وسیله اعطاست، به دارنده امتیاز حق انحصاری ساختن، استعمال، استفاده و فروش ماده موضوع حق را می‌دهد؛ در ضمن صاحب امتیاز مکلف است که اختراع، یعنی عمل تولید کارخانه‌ای را بوسیله «توصیف کامل» که بخصوص ماهیت اختراع و طریقه اجرای آن را تشریح و تعیین کند، افشا نموده در معرض اطلاع همگان بگذارد که این نیز با اعلام مشخص و روشن اختراع خاتمه می‌پذیرد<sup>(۳)</sup>.

– حل اختلافهای امتیاز اختراع از همان نخستین روزهای «نظام امتیاز اختراعات» اغلب در شورای خاص<sup>(۴)</sup> صورت می‌گرفت. در واقع هر امتیاز مقرون بشرطی بود که بشورا اجازه رسیدگی و الفا می‌داد. پس از «اعاده» مدتی شورای مزبور بهمین منوال کار می‌کرد. ولی از حدود سال ۱۷۵۳ اختلافهای مربوط به امتیاز اختراع (بجز درخواست تمدید) در دادگاه مهرداری و دادگاه عالی سلطنتی طرح می‌شد. پیش از سال ۱۷۹۵ دعوایی در خصوص توضیح «قانون انحصارها» ثبت و نقل نشده و از این تاریخ هدفهای عملی انگیزه پیشرفت «حقوق

1) Letters patent ; literae patents .

2) Open letter , open document .

3) S . Griffiths , pp . 2-3 ; Shelley , p . 4; J . W. Smith , p 224-32 .

4) The Privy Council .

نوین امتیاز اختراعاتها» و طرز و مرجع رسیدگی می‌گردد که نمودهای اصلی آنرا در کشاکش تاریخی حقوق مدون انگلستان باختصار دیدیم.

آمریکا. نخستین قانون کنگره آمریکا در سال ۱۷۹۰ بتصویب رسید و اعطای امتیازها را به هیئتی از بعضی وزیران (کشور، جنگ و غیره) واگذار کرد. توماس جفرسن خود در سمت وزارت به امتیازهای عدیده‌ای رسیدگی می‌کرد.

قانون ۱۸۳۶ «اداره امتیاز اختراعاتها» را بوجود آورد که بطور کلی طرح عمومی مقررات امتیاز اختراعاتهای امریکارا تثبیت نمود. پس از تأسیس وزارت کشور بسال ۱۸۴۹ اداره امتیاز اختراعاتها در قلمرو آن وزارت قرار گرفت و در سال ۱۹۲۵ بفرمان رئیس جمهوری به وزارت بازرگانی انتقال یافت.

آلمان. دوران وضع قوانین اختصاصی امتیاز اختراع را در آلمان می‌توان به دو دوره کوچکتر تقسیم کرد:

- پیش از تأسیس امپراتوری قوانین اختصاصی امتیاز اختراع تنها در «ممالک بزرگ آلمانی» وجود داشت؛ ممالک کوچکتر تنها به آن اختراعاتی امتیاز می‌دادند که بیشتر در مملکت دیگر مورد حمایت قرار گرفته بود. بعضی شهرها (۱) حمایت مخترع را از اصل قبول نداشتند.

مانع عمده تشکیل «مقررات واحد امتیاز اختراع» در این عصر کثربینی پیروان «فکر آزادی بازرگانی» بود. آنها گمان می‌کردند که امتیاز اختراع نوعی «عوارض گمرکی حمایتی» و بزبان کارخانه‌دار است. از این رو می‌خواستند مانند امتیازهای صنعتی قدیمی لغو شود.

- پس از تأسیس امپراتوری مضار نبودن «حمایت واحد مخترع» آشکار گشت. پیش از همه خود صنعت آلمان از فقد حمایت مزبور زیان می‌دید. در سال ۱۸۷۷ «قانون امتیاز اختراع» وضع شد و حمایت مخترع در زمره «مقررات سراسری امپراتوری» درآمد. این قانون مرجع مرکزی برای امور امتیاز اختراعاتها، یعنی

1) Hanseslädte , Mecklenburg u . a .

«اداره ثبت اختراع امپراتوری» را بنیان گذاشت. پس از این تاریخ در سالهای ۱۸۹۱ و ۱۹۳۶ قانونهای تازه‌ای برای امتیاز اختراع گذشت که هر یک جانشین قانون پیشین شد. پس از اشغال آلمان بسال ۱۹۴۵ و بسته شدن اداره ثبت اختراع امکان تحصیل امتیاز اختراع و دیگر حقوق حمایتی صنعتی از میان رفت. در سال ۱۹۴۹ «اداره ثبت اختراع آلمان» بر مبنای «قانون اساسی بن» بوجود آمد. مقررات اصلاحی پس از این تاریخ مبانی قانونی «اعطای جدید امتیاز اختراعات و دیگر حقوق حمایتی صنعتی» را فراهم ساخت. بر پایه مصوبه‌های نامبرده متن تازه قانون امتیاز اختراع آلمان فدرال، در سال ۱۹۶۱ بوجود آمد که هنوز معتبر و مجراست.

سوئیس و اتریش. قانون امتیاز اختراعاتی این دو کشور شباهت نزدیکی به قانون آلمان دارد.

سوئیس. «قانون امتیاز اختراعاتی، ۱۹۰۷» سوئیس جای خود را به قانون ۱۹۵۴ داد.

اتریش. «قانون امتیاز اختراع، ۱۹۵۰» و «قانون دوره انتقالی» همین سال و دیگر «قانون وکیل ثبت اختراعاتی، ۱۹۵۰» و «قانون هزینه ثبت اختراعاتی، ۱۹۵۱» مقررات امتیاز اختراعاتی اتریش را تشکیل می‌دهند.  
نمونه استعمال، نمونه ذوقی (۱)

مقررات نمونه‌ها زاییده پیشرفت صنعتی است. «حمایت از نمونه ذوقی» در سده هجدهم در انگلستان، فرانسه و آلمان پدید آمد. نخستین مقررات حقیقی نمونه‌های استعمال (نمونه صنعتی) از آغاز سده نوزدهم در انگلستان بوجود آمد. ثبت نمونه‌های جدید یا اصلی که حق انحصاری بمدت پنج سال ایجاد می‌کرد، در قسمت سوم «قانون امتیاز اختراعاتی، ۱۸۸۳» تدوین و در قانون اصلاحی سال ۱۸۸۶ و ۱۸۸۸ در این باره گفتگوی بیشتری شده است.

(۱) در تعریف نمونه‌ها نگاه به پاورقی شماره ۲ من ۱۰ شماره ۲۰۹ همین مجله

در آلمان نیز حمایت از نمونه ذوقی با قانون سال ۱۸۷۶ ایجاد می شود؛ اولین قانون درباره حمایت از نمونه استعمال بسال ۱۸۹۱ می گذرد که متن تازه آن ۱۹۲۳ قوت قانونی یافت. سپس «قانون جدید نمونه های استعمال، ۱۹۳۶» با «قانون جدید امتیاز اختراع» یکجا از مجلس گذشت که متن تازه آن در تاریخ ۱۹۶۱ اعتبار یافته با اجرا در آمد. بنابراین «قانون نمونه استعمال» در آلمان متکی به قانون امتیاز اختراع آن کشور است و خلاء آنرا باید بکمک این قانون پر کرد (۱).

در اتریش «قانون حمایت از نمونه، ۱۹۵۳» و «آیین نامه حمایت نمونه، ۱۹۴۷» موضوع را مورد بحث قرار می دهند.

در حقوق سویس فرقی میان نمونه استعمال و نمونه ذوقی گذاشته نمی شود؛ آنها در تعریف نمونه نوعی شکل بندی (۲) می شناسند. شکل بندی باین اعتبار باید خارجی (در سطح یا بدنه و جز آنها) و دارای وصف زیبایی باشد، از اینرو شکل بندی رابطه با رنگ نیز پیدا می کند. بهر حال در موقع تولید شیء همین شکل بندی است که سرمشق (نمونه) قرار می گیرد. مدل نیز نوعی شکل بندی تجسمی است. قانون نمونه سویس از سال ۱۹۰۰ قوت یافته و در ۱۹۲۸ اصلاح شده است.

### علامت تجارتي

با رونق گرفتن اصل آزادی بازرگانی در نیمه دوم سده نوزدهم سوء استفاده از نامها، علامتها و تقلید نام شروع نیز بشدت هر چه بیشتر ظهور یافت. بنابراین حمایت قانونی از علامت ضرورت پیدا می کرد. دامنه حمایت چه باید بوده باشد؟ این يك مشکل حقوقی بود؛ چه معنای علامت تجارتي روشن نبود و دعاوی علامتها رو با افزایش می گذاشت. از طرفی عنوانهای دعاوی در احقاق حقوق بازرگان در این مورد کفایت نمی کرد. همچنین مقابله با سوء استفاده از علامتها

1) J. W. Smith, p. 232; Wiefels, S. 61, u. 131.

۲) Formgebung این واژه خویشاوند شکلداد است که بیشتر بحثی از آن شد؛ نگاه

به پاورقی شماره ۳ ص ۱۴ شماره ۱۰۹ همین مجله.

بسیار دشوار، هزینه دادرسی سنگین و مقررات علامت جعلی کالاها نابسامان بود و این گونه تجاوزها نیز در قلمرو کیفری قرار نمی گرفت. بازرگانان نیز تأمین بیشتری می خواستند.

بدین سان «حمایت از علامتهای تجارتي» بشکلی وسیع در میان سالهای ۱۸۵۷ تا ۱۸۷۹ در مجموعه های بزرگ قوانین فرانسه، انگلستان، آمریکا، آلمان، بلژیک، هلند، اتریش و سوئیس تدوین و قوانین مزبور نیز در طی زمان بارها تغییر یافته اصلاح شد.

فرانسه. بر طبق قانون سال ۱۸۵۷ و ۱۸۹۰ فرانسه علامت تجارتي اصولاً اختیاری بود، مگر در موارد خاص. همچنین قانون سال ۱۹۰۵ و ۱۹۰۶ علامت گذاری پاره ای جنسها و بطور عمده فرآورده های خوراکی را اجباری کرده است. انگلستان. در سال ۱۸۶۲ کمیته ای در مجلس عوام پس از مطالعه لوایح مختلف علامتهای تجارتي و کالاها زیر فشار افکار عمومی نظر داد که ثبت علامتهای تجارتي، آنچنانکه در برخی کشورها پذیرفته شده، و در مورد «علامت کارد و چنگال و چاقو سازها در یکی از لرد نشینهای انگلستان نیز سابقه دارد، تأسیس و حقوق علامت تجارتي بوسیله ثبت» برسمیت شناخته شود. ولی چون کمیته به پیشنهادها تسلیم نشد و هیچیک را تأیید نکرد، ثبت علامتها به تأخیر افتاد. کمیته تنها لایحه ای را که اساس «قانون علامت کالاها، ۱۸۶۲»<sup>(۱)</sup> قرار گرفت، اصلاح

#### 1) The Merchandise Mark Act, 1862.

قانون علامت کالاهای سال ۱۸۶۲ برای نخستین بار جعل و تقلب در علامت تجارتي را جرم شناخت. پس از انعقاد قرارداد بین المللی ۱۸۸۳ برای حمایت از مالکیت صنعتی «قانون علامت کالاها، ۱۸۸۷» گذشت که بطور کلی حمایت تجارتي را بهبود بخشید و خود نیز در سال ۱۸۹۱ و ۱۸۹۴ اصلاح شد. در این قوانین کیفر تقلب در نشانگذاری کالا (جعل، تقلید) جریمه یا حبس پیش بینی شده بود، همچنین در مورد ضبط اجناس دارای علامت جعلی که محکوم در قضیه وجود نداشت، احکامی بچشم می خورد. موضوع اصلی قوانین جزایی یاد شده حمایت مردم در قبال فروش کالاهایی است که با توصیفهای جعلی یا تقلبی همراه است یا توصیفهای فریبکارانه مزبور آنها را در باره منشأ کالا یا جنس یا کیفیت کالاها کمراه می سازد.

S. E. B., merchandise mark; Stevens' Mercantile Law, I/p.224.



کرد و با نظر مساعد گزارش داد.

ثبت علامتهای تجارتي بریتانیا بشکل امروزی در «قانون ثبت علائم تجارتي، ۱۸۷۵» پایه گذاری شد. این قانون از يك طرف دشواری و گرانى هزینه دادرسیهای مربوط به استعمال علامت و شهرت تجارتي را می کاست، نشر علائمی را که در حکم علامتهای تجارتي بکسی تخصیص یافته بود، تضمین و حقوق صاحب علامت را تعریف می کرد، و از طرف دیگر **طبقات علائمی** را که باین ترتیب قابل تخصیص بود، محدود می ساخت. ثبت بر طبق این قانون نوعی «دلیل صوری قابل رد»<sup>(۱)</sup> حق دارنده علامت ثبت شده بر استعمال انحصاری علامت تجارتي در ارتباط با کالاهای طبقه مربوط بود؛ پس از انقضای پنج سال، تا زمانی که علامت در ثبت باقی بود و دارنده آن نام و شهرت تجارتي را حفظ می کرد، دلیل قطعی بر چنین حقی می گردید. این قانون اجزای اصلی علامت را تعیین می کرد که می توانست نام فرد یا نام تجارتي باشد و به آن لفظ یا شکلی افزوده شود؛ ولی حاوی دستوری برای ثبت واژه **بعنوان علامت** نبود، مگر آنکه علامت قدیمی بوده یا همراه با خصوصیتهای اصلی که قانون تعریف می کرد، مانند نشان، رمز، طرح، برچسب و جز آنها باشد و با آنکه با این محدودیت علامتهای بیشماری که هنوز استعمال می شدند، از قلمرو «اصل ثبت» بیرون می گذاشت، موفقیت بسیاری بهم رساند و ۲۷۸۴۴ علامت در زمان قوت آن به ثبت رسید.

این فنص در «قانون امتیاز اختراعاتها، نمونه ها و علامتهای تجارتي، ۱۸۸۳» رفع شد. این قانون قانون سال ۱۸۷۵ را با دو قانون اصلاحی آن ۱۸۷۶ و ۱۸۷۷ لغو، ولی احکام اصلی آنرا در ماهیت از نو تنظیم کرد. قانون ۱۸۸۳ خصیصه های اصلی قابلیت ثبت علامت را بیان می داشت و اول مرتبه بود که **علامت لفظی** را می شناخت. تغییر مهمی که داد، این بود که در ثبت علامت مهمترین جزو مشخص را **لفظ یا لفظهای خیالی (ذوقی)** که مصطلح عامه نباشد، می دانست. باین ترتیب

1) Prima facie evidence.

لفظ نوقی در جرگه علامتهای تجارتنی در آمد، هر چند در جامعه حقوق بریتانیا درباره ماهیت آن اختلاف عقیده پیدا شد.

قانون اصلاحی سال ۱۸۸۸ که بر اساس گزارش کمیته برگزیده وزارت بازرگانی سال ۱۸۸۷ مأمور بررسی سازمان و ترتیب و تکالیف اداره امتیاز اختراعاتها و مسئله ثبت علامتهای تجارتنی بمعنای قانون ۱۸۸۳ بوجود آمد، «لفظ یا واژه های اختراعی (فرضی) یا لفظ یا واژه هایی را که عطف به خصیصه کالاها نشود و نام جغرافیایی نباشد»، جانشین لفظ خیالی ساخت. با اینهمه هیچیک از سه قانون ۱۸۷۵، ۱۸۸۳ و ۱۸۸۸ علامت را تعریف نمی کرد که سهل است، تعریف علامت رایج در حقوق نوشته عادت (اصول ناشی از رویه) را نیز تغییر نمی داد. تفسیرهای بعدی درباره لفظ اختراعی مقررات اصلاحی مزبور را غیر عملی گردانید؛ و با آنکه دادگاهها متمایل به بسط و توسعه اختیار اداره امتیاز اختراعاتها در قبول علامتها، اعم از اینکه عطف به کیفیت جنسی می شد یا نه یا در موارد تردید که علامت قابل ثبت هست یا نه، بودند، با اینحال ابهام در تعریف قانونی علامت قابل ثبت کار را به مرافعه کشید. بازرگانان در سه موضوع شکوه داشتند: علامتهای پر قیمتی که به ثبت نمی رسید، از شمار گذشته بود؛ در صورت اجازه ثبت، اندازه ثبت علامتها (همان اداره ثبت اختراعاتها) اصرار به ترك دعوی می کرد و این امر برای دارنده علامت از لحاظ تحصیل حمایت در مستعمره ها و کشورهای بیگانه زیانبخش بود؛ مدت محدودیت حمله به علامت ثبت شده مؤثر نبود.

«قانون علامتهای تجارتنی، ۱۹۰۵» - بر پایه طرح ابرازی در اطاق بازرگانی لندن و سپس با ملاحظه کمیته برگزیده - انبوه مقررات مربوط به امتیاز اختراعاتهای مندرج در قانون ۱۸۸۳ و ۱۸۸۸ را در ارتباط با علامتهای تجارتنی لغو و با اصلاحاتی چند همه را در قالب يك قانون ریخته از نو تنظیم کرد. اکنون برای اولین بار علامت تجارتنی و شرایط لازم آن تعریف می شد؛ قانون می گفت، علامت، علامت ترکیبی، پیوسته یا مشترك چیست. استعمال علامتهای سلطنتی در تجارت بی اجازه پادشاه ممنوع شد، چه در غیر این صورت تاجر می توانست

بگوید اجازه مقام عالی رادر دست دارد و مردم را بفریبند. این قانون طبقه پنجم کالاها را برسمیت می شناخت؛ از این راه بسیاری از علامتهای قدیمی که پیشتر قابل ثبت نبود، اکنون به ثبت می رسید. علامتهای جدید در صورتی که با علامتهای ثبت شده پیشین انطباق یا شباهت نزدیک داشت، قابل ثبت نبود، مگر اینکه دادگاه حکم کند. دادگاهها مفهوم شباهت و فریب را حلاجی کرده روشن می ساختند.

قانون ۱۹۰۵ بوسیله «قانون علامتهای تجارتي، ۱۹۱۹» اصلاح شد. بر طبق این قانون ثبت علامتهای بازرگانی به دو بخش الف و ب تقسیم گردید. ثبت در بخش ب از آندیکر حقوق کمتری تفویض می نمود، بدین معنا که تنها «دلیل صوری قابل رد» بر حق انحصاری استعمال علامت در طبقه جدیدی از علائم بود، بشرط آنکه حداقل برای مدت دو سال شرافتمندانه استعمال شده باشد.

قانون اصلاحی سال ۱۹۳۷ تغییرهای اساسی در مقررات علامتها داد. قانون سال ۱۹۳۸ قانون سال گذشته را نسخ و فشرده آنرا در خود منعکس نمود. علت این اقدام: مقررات سالهای ۱۹۰۵ و ۱۹۱۹ مبنی بر نظم حقوق علامتهای تجارتي از راه ثبت بود. در طرز تدوین آنها مواظبت شده بود که نزدیک و شبیه حقوق ننوشته عادت در مورد تحصیل حق از راه استعمال باشد و آنرا تکمیل کنند. این بستگی سرچشمه تعبیرهایی در متن قوانین پارلمانی شده بود که چندان دقیق نبود و به آسانی و سرعت درك نمی شد، چون حقوق ننوشته عادت در مورد علامتهای تجارتي تضمین کافی نمی داد و کسانی که دارای علامتهای پر ارزش بودند، می خواستند انحصار مؤثری به آنها اعطا شود. از اینرو قانونی بتصویب رسید که با اصول تعیین کننده حقوق ناشی از حقوق ننوشته عادت چندان سازشی نداشت، بلکه در مواردی نیز آنرا نقض می کرد. ولی همین باعث شد که قانون مزبور در تعریف حقوق قانونی بیشتر دقت و عقب ماندگی قواعد حقوق ننوشته را در این زمینه جبران کند؛ همچنین در «نتایج نامطلوب حمایت بیشتر و اعطای انحصار وسیعتر» موشکافی و بررسی بیشتری بشود. ولی این قانون بدان

سبب که قانون فشرده است، نمونه پیچیدگی و پر از اشاره و شرط و استثناست.



**رابطه حقوق نوشته عادت و قانون پارلمانی در خصوص ثبت علامت**

تجارتی و تأثیر آن دو بر یکدیگر نیز در خود اهمیت فراوان است. رویه از پیش شرایط تحصیل حق مالکیت بر علامت، چگونگی و میزان حمایت از آنرا تعیین کرده بود، ولی حقوق ناشی از استعمال علامت یا رمز را قانون ۱۹۳۸ در کنار حقوق ناشی از ثبت قرار داده است. این حقوق مربوط به دیگر علاقتها (۱) و شامل نامی که تاجر با آن تجارت می کند، نام تجارتي کالای او، طرز ظهور کالا در بازار (۲) است. از طرفی با آنکه قانون ۱۹۳۸ شرط اقامه دعوی خسارت تجاوز به علامت را «وقوع ثبت» می داند، در مورد «علامتهای ثبت نشده» دادگاهها رویه بر حمایت آنها جاری ساخته اند. چنانکه دادگاه می تواند در بعضی دعاوی خدعه در گردش کالا یا تقلید علامت (۳)، وقتی که خوانده علامت خواهان را با عمد و بقصد مکارانه یا بی اطلاع و بی عمد روی کالای خود گذاشته، دستور جلوگیری از استعمال بدهد. و دیگر اینکه در مورد «مقررات کیفی علامت جعلی» بحقوق نوشته عادت توجه می شد که اقدام بفروش فریبکارانه متاعی را بنام متاع دیگر جرم می دانست.

ای «بستگی دوشیوه وضع قانون دادگاهی و قانون پارلمانی» نمود با شکوهی است از دستگاه عدالت بریتانیا؛ رمز ترکیب در این است که از فریب در دادوستد جلوگیری شود (۴).

1) Indica.

2) Get up .

3) Passing -off Action.

4) S. Kerly, pp. 6 - 14; Stevens' Elements, p. 586-93; J. W.

Smith, Introduction, p. Ixxxvii, p. 234; Schluelp,

S.57.

آمریکا. مقررات ثبت علامتهای تجارتي در ایالات متحده آمریکا بوسیله  
 قانون کنگره سال ۱۸۷۰ بوجود آمد. نه سال بعد دادگاه عالی این قانون را  
 بدین استدلال که کنگره از پسونی قانون انسانی اختیار وضع قانون در باره علامتهای  
 تجارتي نداشت است، لغو کرد (۱). کنگره در سال ۱۸۸۱ قانون دیگری به  
 تصویب رسانید که در ۱۹۰۵ نسخ و این یک نیز سال ۱۹۰۶ اصلاح شد. قانون  
 اخیر احکامی در باره قلمرو حمایت از علامت در داخل و خارج آمریکا، موارد  
 عدم حمایت از علامت، مانند استعمال پرچم رسمی یا شباهت به علامت رسمی ثبت شده  
 دیگر و راههای شکایت از تصمیمات بازبین درخواست ثبت علامت بدست می دهد.  
 مدت حمایت حداکثر بیست سال است. حمایتی که به علامت ثبت شده در خارج  
 اعطا شده، بازوال حمایت در خارج از میان می رود.  
 همچنین در زمینه کیفری در آمریکا مقرراتی برای تعقیب ثبت متقلبانه و  
 فریبکاری در علامتهای تجارتي وضع شده است. چون قوانین اتحادیه مبتنی بر  
 تجویز ثبت و حمایت از علامتهای ثبتی جنس است، تجاوز و تخطی به علامت در  
 دادگاه اتحادیه مطرح می شود. مجازات تجاوز به علامت معادل سه برابر خسارت  
 بود. شاکی در مواردی گذشته از وصول خسارت در منافع مشتکی عنه نیز سهم  
 یا صاحب حق می شد. صرف نظر از قانون اتحادیه، ایالتهای مختلف نیز برای خود  
 مقرراتی بمنظور جلوگیری از سوء استفاده از حقوق علایم تجارتي، تقلب و  
 تقلید، معرفی متقلبانه و تعریف فریب آمیز کالا و غیره دارند که به قوانین جزایی  
 آنها نیز راه یافته است.

آلمان. حقوق بر «علامت جنس» در آلمان سده نوزدهم صورت قانونی بخود  
 گرفت. «قانون حمایت علایم، ۱۸۷۱» قانون اختصاصی علامتها بود که در سال ۱۸۹۴  
 جای خود را به «قانون حمایت از توصیفهای کالاها» داد. بر طبق این قانون هر شخص اعم  
 از آلمانی و بیگانه می تواند بشرط داشتن اقامتگاه (محل تجارت یا اقامتگاهی که  
 از نظر پرداخت مالیاتی آلمان معتبر باشد) در داخل آلمان از حمایت تجارتي

1) U. S. v. Steffens, 1879.

بر خوردار شود. مدت حمایت ده سال و بهمین میزان قابل تمدید است. این قانون با «قانون علائم کالاها»، ۱۹۳۶، و متن تازه آن بسال ۱۹۶۱ نسخ شد. سوئیس در کاتونها پیش از میانه سده نوزدهم مقررات علامتها از لحاظ کیفی دیده می شد. در سال ۱۸۷۹ قانونی بمنظور «حمایت از علامتهای کارخانه‌ای و تجارتهای» بر مبنای قانون اساسی (اصل ۶۴) از تصویب پارلمان گذشت و سال بعد آیین نامه اجرایی نوشته شد. این قانون از «علامتهای خیالی» حمایت نمی کرد! بهمین جهت و نیز بخاطر موضوع «حمایت در برابر توصیفهای کاذبانه مبداء» فعالیت تازه‌ای آغاز گردید که در نتیجه بسال ۱۸۹۰ دو طرح جداگانه در خصوص «تجدید نظر در قانون حمایت از علامتها» و «توصیف مبداء کالاها»، «استیفای مشخصات صنعتی» و دیگر «علامت دسته جمعی» (۱) به پارلمان تقدیم که هر دو در چهارچوب یک قانون گنجانده شد و در سال ۱۸۹۱ بنام «قانون فدرال درباره حمایت علامتهای کارخانه‌ای و تجارتهای» توصیف مبدای کالاها و امتیازهای صنعتی» به تصویب رسید و سال بعد با اجرا درآمد.

اتریش در منابع حقوقی علامتهای تجارتهای اتریش باید یکی به «قانون حمایت از علائم»، ۱۸۹۰، و قانون اصلاحی ۱۸۹۵، ۱۹۱۳ و ۱۹۱۹ اشاره نمود و دیگر به «قانون حمایت علائم»، ۱۹۳۵، که قانون علامتهای کالاها را آلمان بطور موقت از سال ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۷ جانشین آن گردید. سپس «قانون انتقالی حمایت از علامتها»، ۱۹۴۷، بتصویب رسید که به مقررات علائم تجارتهای اتریش متن ۱۹۳۸ از نوا اعتبار داد. و اکنون قانون حمایت از علائم سال ۱۹۵۳ حکم ماست.

قانون حمایت از علائم تجارتهای سوئیس و اتریش نیز هر دو مانند قانون آلمان مبتنی بر «اصل ثبت» (ثبت علامت در دایره امتیاز اختراع اهداروین و در اداره فدرال مالکیت معنوی در برن) است.

دانمادک. قانون ۱۸۹۰ و اصلاحی ۱۸۹۸ لفظ و شکل (فیکور) را قابل ثبت

1) Kollektive Marke.

می دانست، بشرط آنکه از منشاء، نوع، کیفیت و قیمت کالا چیزی نگوید. قانون ۱۹۱۳ به شرح کتها اجازه ثبت علامت دسته جمعی داد.

## ژاپن. قانون ۱۸۹۹ و ۱۹۲۱. حقوق رقابت (۱)

در عصر آزادی اقتصاد، داد و ستد با مبادزه تجارتنی ملازمه پیدا می کند. رقابت این است که خریدار در شرایط آزادی (عدم دخالت دولت) به آسانی بفروشنده دسترسی داشته باشد، در همچشمی میان صاحبان صنعت، کارگر و کارفرما و نیز در عرضه و تقاضا و وقوف از قیمت مانعی نباشد؛ بعلاوه فروش تاجر بهتر و آسانتر از کارکرد رقیب و فروش رقیب با زیان توام باشد. این آزادی در نیمه اول سده نوزدهم بکمال شکفتگی رسید و در پیشرفت آن بهبودوسایل آمد و رفت، حمل و نقل و رونق اختراعاتی کمکی بسزا کرد. ولی این آزادی همیشه در حد منطق و متعارف نمی ماند، و اگر از اندازه می گذشت، اقتصاد فردی و فعالیت کننده دیگر را چگونه می بایست در برابر آن حفظ کرد. عوامل محدود کننده رقابت دخالت دولت، نقشه و طرح ریزی، هدایت یا ارشاد اقتصادی و اقدامات اجباری بود که میدان همچشمی را تنگ و ابتکار بازرگانی را مقید می ساخت.

حقوق خصوصی موجود به تنهایی نمی توانست در زمینه رقابت پاسخگوی نیاز حقوقی جامعه باشد و هر چند در مقررات مدنی ملتهای نوعی احکام حفاظتی، مانند بطلان قراردادهای ضد اخلاق حسنه (ماده ۸۷۹ ق. م. اتریش) یا مسئولیت خسارت لطمه زدن با تقصیر بر رقیب (ماده ۱۲۹۵ ق. م. اتریش) از پیش وجود داشت، با اینهمه تمیز مشروع از نامشروع در رقابت، احراز زرنگی در کسب، حیلله بازاری و تعیین دامنه آن از حوصله قانون مدنی بیرون بود و وضع قوانین اختصاصی رقابت ضرورت می یافت (۲).

**انگلستان** - در حقوق انگلستان اصل بر آزادی رقابت است. موانع این آزادی سه چیز می تواند باشد: عرف و عادت، انحصار، دخالت دولت. در توضیح مانع اولی می توان از اجاره مزرعه در منطقه معین بی توجه به کیفیت زمین در سطح مشخص و قطعی نسبت به محصول یا صورت دادن تاجر قیمت های امتعه خود را بادرصد معمول ضمن تجاھل به وضع تجارتی مثال آورد. این گونه رسوم رقابت را محدود می سازد. انحصارها نیز ممکن است قراردادی باشد، مثل توافق رقابت کنندگان در تحدید تولید یا تثبیت قیمت.

دادگاه های انگلیسی ابتدا انحصارهای قراردادی را نوعاً باطل می ساختند، خاصه وقتی بر حسب زمان نامحدود بود؛ بعدها فقط بعضی از آنها را نامشروع دانسته ابطال می کردند. و دیگر انحصارهای اتحادیه ای یا دولتی (وضع تعرفه و غیره).

1) The law of Competition; Wettbewerbsrecht.

2) Haemmerle, S. 71/92; Wiefels, S. 69.

در میان سالهای هفتاد یا هشتاد سده نوزدهم اصلی پیدا شد که می گفت ،  
«رقابت بستگی می آورد»<sup>(۱)</sup>. و این اصل هر چند در آغاز بسود فروشنده کان و برای  
توجیه تبانی و توافق آنها بر ضد خریدار برای بالا بردن قیمتها بود ، با اینهمه  
دولت آنرا بهانه دخالت قرارداد . حتی حقوق بریتانیایز در این زمینه از مقررات  
موضوع بر کنار نماند<sup>(۲)</sup> .

بهر تقدیر امروزه در بریتانیای کبیر اصل آزادی رقابت بر منطقه های وسیع  
تجارتی و اقتصادی فرمانرواست و هر جا عامل محدود سازنده ای آنرا تهدید کند ،  
حقوق در اقامه و تثبیت اصل چاره جویی می کند . و از سوی دیگر حمایت در برابر  
مظاهر ناپسند رقابت نیز از دیده حقوقدانان آن کشور دور نمانده ، و ضابطه هایی  
که به استنباط و تصمیم کمک می کند ، «قواعد اخلاقی و قواعد عمومی حقوق» است  
که پیشتر از آن سخن رفت .

آلمان . پس از وضع «قانون مبارزه با رقابت نامشروع ، ۱۸۹۶» که بزودی  
جای خود را به قانون سال ۱۹۰۷ داد ، بحث و انتقاد شدیدی درباره مقررات  
رقابت آغاز شد . سرانجام در پی این کاوشها برای رسیدن به «اصل آزادی رقابت  
بازرگانی» دواندیشه پیروز گردید ، و در تضمین آنها دو گونه قانون در پشت هم  
بوجود آمد :

«قانون بر ضد رقابت نامشروع ، ۱۹۰۹» . رقابت همچنانکه آزاد است ،  
باید مشروع هم باشد تا از حمایت قانونی برخوردار شود . رقابت مشروع مستلزم  
ممنوعیت رقابت نامشروع است .

«قانون بر ضد محدودیهای رقابت ، ۱۹۰۷» . که هر نوع محدودیت رقابت  
از جمله کارتلها را ممنوع می سازد . در حقوق آلمان اصل بر ممنوعیت کارتلهاست .

1) Competition begets combination.

2) S. Stevens, Elements, p. 561; E. B. , law of  
competition .



اتریش . در اتریش پس از بررسی وتائی بسیار سرانجام « قانون بر ضد رقابت نامشروع ، ۱۹۲۳ » وضع شد که با قانون سال ۱۹۰۹ آلمان بستگی داشت ، حتی از آن پیروی لفظی می کرد ، و در ضمن طرح سال ۱۹۲۱ وزارت بازرگانی اتریش را مبنای خویش قرارداد .

سپس در ارتباط با این موضوع رشته‌ای قوانین حاضر درباره « منع دهشهای بی‌عوض در دادوستد بازرگانی ، ۱۹۳۱ » ، « فروش تمام (حراج فصلی) و موسسات شبه حراج ، ۱۹۳۳ » ، « منع اضافه به کالا یا کار کردها ، ۱۹۳۴ » بوجود آمد که تا سال ۱۹۴۰ اعتبار داشت و در این سال در جریان « یکسان سازی حقوقی » جای خود را به قوانین آلمان داد . قانون سال ۱۹۴۷ این وضع را از میان برد و به مقررات پیشین اتریش از نوقوت قانونی بخشید (۱) .

سوئیس . « قانون ضد رقابت نامشروع ، ۱۹۴۳ » سوئیس نیز حمایتی نظیر آنچه در قانون آلمان و اتریش هست ، اعطای می کند .

